



محورهای نقد، در مجموعه نمایشی امام علی (ع):

پوزش و اعتراف به خطا:

حرف اول شماره گذشته یاد - شتابزده - به وعده نقدی بر سریال تلویزیونی امام علی (ع) اختصاص یافت، با اشاره به نقطه ضعف اساسی سریال، با برداشتی از قسمت نخست. اینک که همه بخش‌های این مجموعه را دیده‌ام، به خطای خود اعتراف می‌کنم و از یاد آشنایان پوزش می‌خواهم.

چه، با دیدن این مجموعه برایم روشن شده است که اصولاً این مجموعه، قابل نقد نیست، با این توضیح:

یک مجموعه نمایشی تاریخی را آنگاه می‌توان به نقد نشست، که کلیت آن، مورد قبول انتقاد کننده باشد. در مجموعه امام علی (ع) چنین نیست و کلیت آن در نگاه و باور نگارنده مردود است.

طبیعی است که چنین اظهار نظر صریح و تند، شماری از خوانندگان را به شگفتی دچار کند، اما در این مورد تصور می‌کنم چنین صراحت رنجش آوری ضروری است و به شرط - شکیب و انتقاد پذیری - به ثمرات شیرین آن، جای امید و امیدواری.

دو دیدگاه متضاد:

در اینجا دو نگاه و دیدگاه کاملاً متضاد، در برابر هم قرار می‌گیرد:

۱- دیدگاهی که به کارگردان و محقق مجموعه‌ای تاریخی، اجازه می‌دهد که تا هشتاد

درصد، از تخیل سودبرد. (۱)

۲- دیدگاه دیگری که قلمرو تخیل را تنها به پردازش رویدادهایی محدود می‌داند که اصل آن ثابت باشد.

تضاد، در نگاهی دیگر

بینش حاکم بر فراهم شدن این مجموعه، بینشی است که برای حضور در فضای تاریخی پر ابهام‌ترین مقطع تاریخ اسلام، مراجعه به تاریخ طبری و ابن اثیر را کافی می‌داند، با چاشنی‌هایی مختصر از نهج البلاغه.

در نگاهی دیگر، آثاری چون دو اثر بالا، دستخوش سیاست‌هایی ناسالم شده‌اند که در مراجعه به آن باید بد بین و محتاط بود. برای بازسازی فضای فتنه‌آلود روزگار سلطه‌ی بنی‌امیه، باید به همه‌ی منابع تاریخی و حدیثی مراجعه کرد و در جمع بندی آن نباید از اجتهاد تاریخی احساس بی‌نیازی داشت. چنان که خلط و خبط مرز اجتهاد تاریخی با تخیل شخصی نیز خطرناک است که در این مرز بندی، به تضاد دیگری می‌رسیم.

پیش از نقد

با در نظر گرفتن نکته‌هایی که با اشاره‌ای گذرا از آن گذشتیم، پیش از نقادی این مجموعه، باید فرصتی برای مقایسه‌ی دیدگاه‌های مبنا فراهم شود. از آنجا که شاید هر کس دیدگاه خود

را صحیح و مناقشه ناپذیر ارزیابی کند، در بررسی تضادهایی از این دست، باید به مناظره‌هایی - به دور از تعصب و تنگ نظری - تن داد و کرسی داوری را به دیگری و دیگرانی وانهاد.

اشاره به محورهایی چند، از زمینه‌های نقد

با توجه به توضیحات گذشته، اگر در وعده‌ی نقد به شتابزدگی دچار نشده بودم، پیش از عبور از بررسی تضادهای مبنایی - که به هیچ وجه نباید یک طرفه باشد - به خود اجازه اظهار نظر نمی‌دادم. اما اینک که به هر حال، به چنین شتابزدگی دچار شده‌ام، ناگزیر محورهایی از زمینه‌ی نقد مجموعه‌ی امام علی (ع) را بر می‌شمرم:

محور اول

سهمگین‌ترین فتنه، در تاریخ اسلام
پیش از هر چیز باید به اصطلاح به «تحریر محل نزاع» و روشن کردن موضوع صف‌آرایی پرداخت و دلیل تغییر موضع امام و یاران خاص او را در حکومت عثمان باز شناخت. از این روی، باید تحلیلی دقیق از فتنه‌ی بنی‌امیه داشت.

فتنه‌ای که در نگاه امام، سهمگین‌ترین فتنه در تاریخ اسلام است.^(۱)

باید دید چه شد که شام بزرگ - شامل سوریه کنونی به اضافه‌ی فلسطین، لبنان، اردن، یمن و حمص - در اختیار دو فرزند ابوسفیان قرار گرفت.

اگر این فتنه، ریشه‌یابی نشود، برداشت نادرستی القا می‌شود که ضمن آن تضاد بنیادی

بعثت و جاهلیت در نقاب نفاق، به درگیری در یک سلسله مسایل فرعی - مانند نمایش سحر در مسجد - تنزل خواهد کرد و به ناحق، بزرگان شیعه به پیش دستی در خشونت متهم خواهند شد.

بگذریم که - صرف نظر از ضعف سند داستان ساحر یهودی - در پردازش آن از نکته‌ای اساسی غفلت شده است:

پیش از نمایش سحر، ولید از ابن مسعود در این زمینه استفتا کرده بود. ابن مسعود رسماً حرمت آن را اعلام کرده و ولید برای شکستن شخصیت ابن مسعود به عنوان مزاحم اصلی او در فساد عنان گسیخته و غارت بیت المال، نمایش سحر را در مسجد اعلام و اجرا کرد. در واقع، نیم کاسه‌ای که زیر این نمایش پنهان است، کج دهنی ولید به ابن مسعود و بی حرمتی رسمی به فتوای او است.^(۲)

از این مساله‌ی فرعی - و در عین حال مهم - که بگذریم، مساله‌ی اصلی، روشن شدن دلیل مخالفت بزرگان شیعه با سیاست حکومت مرکزی در آن روزگار است:

در این زمینه - به منظور پرهیز از به درازا کشیدن بحث - تنها به همین اشاره بسنده می‌کنم که: ابوسفیان پس از رحلت رسول اکرم (ص) برای حاکمیت بنی امیه به تلاشی گسترده دست زد که متأسفانه بخشی از خواسته‌ی او در زمان خلافت عمر به نتیجه رسید و دو فرزند او فرمانروای بخش عظیمی از قلمرو خلافت اسلامی شدند. بدین سان، عملاً حکومت اسلامی تجزیه شد، فتنه شکل گرفت و جاهلیت - بانقاب نفاق و بانگیزه انتقام از بعثت، در صحنه حضور یافت.^(۳)

با این همه، تا عمر زنده بود، میدان سیاست برای سفیانیان - چنان که طرح ابوسفیان بود -



باز نبود. تعبیر ژرف ابوذر غفاری از عمر به قفل فتنه - در دیداری با او و با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) - روشنگر نکته‌هایی اساسی در این زمینه است.^(۴)

در خلافت عثمان، قفل فتنه شکست، معاویه و دیگر نمایندگان حکومت مرکزی را - از فرزندان امیه، در جای جای قلمرو خلافت اسلامی - مهار گسست و حکومت مرکزی در نظارت بر عملکرد آنان رنگ باخت. به تعبیر امام، خلیفه‌ی مسلمانان و سیاست اسلامی، ملعبه‌ی دست مروان شد.^(۵)

کشمکش جدی

چنین بود که پایگاه هجرت - در پی بیست سال آرامش که بیش از هر چیز، ثمره‌ی حماسه‌ی سکوت امام و یاران خاص او بود - دستخوش فتنه‌ای سهمگین گردید و به صورت صحنه‌ی کشمکش شگفتی انگیز در آمد. در یک سوی این کشمکش، فرزندان بعثت با انگیزه‌ی نصیحت می‌کوشیدند تا توطئه‌ی ابوسفیان را خنثی کنند و اجازه ندهند مقام خلافت بازیچه‌ی خودکامگی سفیانیان شود. در سوی دیگر معاویه با یاری مروان می‌کوشید که آن چنان را آن چنان تر کند و با زمینه سازی قتل عثمان، مدینه را چنان آشوب زده سازد که ناگزیر به صورت تابعی از متغییر کاخ سبز در آید.

هیجان انگیزترین صف آرای در تاریخ سیاست

تاریخ سیاست، هرگز نمایشی را چنان باشکوه و هیجان انگیز شاهد نبوده است. نمایشی که در آن، زلال حق در اوج زیبایی و سیاهی باطل در پلیدترین چهره حضور پیدا کرد:

امام و یاران خاص او حماسه‌هایی از خیراندیشی و خلوص آفریده‌اند و در فداکاری هیچ مرزی نمی‌شناسند. بی‌وقفه در تلاش بوده‌اند که خلیفه‌ی سوم را از محاصره‌ی سفیانیان برهانند. جبهه‌ی سفیانی با محوریت معاویه و دستیاری مروان هم، جز به قبضه کردن قدرت نمی‌اندیشیده‌اند و در سیاستی پلید و شیطانی آنچه در توان داشته‌اند به کار گرفته‌اند که عثمان را رودر روی مسلمانان وفادار به آرمان‌های بعثت قرار دهند و هر پلی را پشت سرش ویران کنند. در جای جای نهج البلاغه به دست داشتن معاویه در ریختن خون عثمان اشاره‌هایی است روشن‌گر که در ژرفای آن، نکته‌هایی ناشناخته سوسو می‌زند. نکته‌هایی که اگر به درستی پی‌گیری شود، زمینه ساز طرحی دیگر در شناخت این بخش از تاریخ اسلام است.^(۶)

زنگ خطرا!

فرصت کنونی، چیزی جز طرح مساله را گنجا نیست. طرحی که تصور درست آن، انقلابی است در بینش تاریخی، با تحلیلی دیگر از فتنه‌ی سیاه بنی‌امیه.

اینک برای پرهیز از کلی‌گویی، سندی تاریخی را از نگاه می‌گذرانیم:

تلاش ابوذر، در به صدا در آوردن زنگ خطر، در گوش خلیفه‌ی سوم که در انحصار مجریان طرح شوم معاویه - به کارگردانی مروان - بود:

هر چند ابوذر غفاری از نخستین روز رحلت پیامبر اکرم (ص) از انزوای مولود کعبه رنج می‌برد، اما در طول زمان خلافت ابوبکر و عمر، از هیچ تلاشی برای حفظ وحدت امت اسلامی فروگذار نکرده بود. آن دو خلیفه نیز حرمت او را پاس می‌داشتند و جایگاه معتبر او را در اسلام نادیده نمی‌گرفتند.



در تحول و دگرگونی‌هایی که با خلافت عثمان پیش آمد نیز، به رغم پاره‌ای برخوردهای نادرست، ابوذر می‌کوشید که شکوه رهبری و مقام خلافت را پاس دارد. آنچه ابوذر در شام دید که عدولی آشکار از سیره پیامبر و چرخشی صریح به سوی آیین قیصر بود، ناگزیر پی آمدهایی داشت، از آن جمله طرح مساله‌ی کنز با منطق قوی قرآنی که متأسفانه به شکلی نادرست و بیگانه با واقعیت - در سریال مورد نقد - مطرح شد که در این فرصت نیازی به شرح آن نیست.^(۷)

آنچه اینک مورد اشاره قرار می‌گیرد، نخستین برخوردی است که - در بازگشت از شام - عثمان داشت و فضای روابط را دگرگون ساخت:

در مجلسی با حضور چهره‌های برجسته‌ی زمان، ناگهان ابوذر لب به سخن گشود و با بیان حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مجلس را به بهت و شگفتی فرو برد:^(۸)

ابوذر غفاری، آن روز عثمان را مخاطب ساخت و گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که چون شمار فرزندان ابی العاص در خلافت اسلامی - و تصدی پست‌های سیاسی - به سی تن برسد، بندگان خدا را ابزار باند بازی سیاسی قرار دهند و بیت‌المال را میان خود دست به دست بگردانند. اینک شمار اینان در دستگاه خلافت به سی تن رسیده است و باید در انتظار فساد سیاسی و اقتصادی آن - بر حسب پیش‌بینی پیامبر خدا (ص) - بود!

واکنش عثمان

عثمان در واکنش به نوعی بحران روحی دچار شد. نخست از حاضران پرسید: هیچ‌یک از شما این حدیث را از پیامبر خدا (ص) شنیده‌است؟ پاسخ حاضران منفی بود. در این هنگام

عثمان که سخت خشمگین شده و عنان خویشتن داری را از کف داده بود با پرخاش ابوذر را به دروغ و فتنه انگیزی متهم ساخت.

شماری از حاضران که برای نخستین بار شاهد شکسته شدن حرمت‌ها بودند، در تلاشی خیراندیشانه به جستجوی امام علی (ع) پرداختند و از او برای حل مشکل یاری خواستند این نخستین بار نبود که آن حضرت برای حل مشکلات حاد و بحران‌زا، پادر میانی می‌کرد. بارها و بارها در سراسر تاریخ سیاسی اسلام - پس از رحلت پیامبر خدا (ص) - مشکلاتی پیش آمده بود و او بزرگوارانه - و وارسته از هر گونه تنگ نظری و آلودگی‌های رایج در سیاست - گام پیش نهاده بود و به حل مشکل کوشیده بود.

آن روز نیز آن حضرت در مجلس آشفته‌ی عثمان حضور یافت و عملاً آمادگی خویش را برای حل مشکل اعلام فرمود. عثمان جریان را مطرح کرد و از حدیثی سخن گفت که سیاست جاری را به شدت زیر سؤال می‌برد و جز ابوذر کسی آن را از رسول خدا (ص) نشنیده است. با پیشنهاد امام ابوذر حدیث را تکرار کرد عثمان پرسید که آیا شما این حدیث را از پیامبر (ص) شنیده‌اید؟ بر خلاف انتظار حاضران، آن حضرت نیز پاسخ منفی داد. برق خشنودی - با آمیزه‌ای از خشم - در چهره خلیفه دیده شد و به ظاهر همه چیز به زیان ابوذر می‌نمود.

در این هنگام عثمان از امام پرسید: نظر شما چیست درباره کسی که چنین حدیث فتنه آفرینی را از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که هیچ کس آن را نشنیده است و تایید نمی‌کند؟

پاسخ امام، مجلس و حاضران را بیش از پیش بهت زده کرد. چه، با قاطعیت فرمود: من

ابوذر را تصدیق می‌کنم!



خلیفه با خشم و حیرت پرسید: چگونه او را در نقل حدیثی که خود نشنیده‌اید و هیچ یک از یاران پیامبر (ص) نیز آن را نشنیده‌اند، تصدیق می‌کنید؟ امام در پاسخ، حدیثی را از رسول خدا (ص) یاد آور شدند که همه - از جمله شخص خلیفه - آن را بارها و بارها شنیده بودند: آسمان سبز سایه نیفکنده و زمین تیره در آغوش نگرفته است، کسی را که در صداقت گوی سبقت را از ابوذر بریابد^(۹)

اما و اگرهای تاریخ

بی شک اگر خلیفه‌ی سوم به دربندان بدخواهان، سیاست بازان و عمال و مجریان سیاست توطئه آمیز ابوسفیان دچار نبود، چنین زنگ خطری در او بی‌تاثیر نبود. دریغ و افسوس که فضای پیرامون او، به کام بدخواهان بود. به ویژه مروان، چنان سلطه‌ای بر اوضاع داشت که هر تلاش خیر اندیشانه‌ای را به بن بست می‌کشانید.

خلافت اسلامی، در چنبر خطاهای پی در پی

نفوذ عناصر وابسته به کاخ سبز در دستگاه خلافت - در زمان عثمان - از این پس خطاهای زیانباری را پی در پی زمینه ساز بود و زیان‌هایی جبران ناپذیر به بار می‌آورد. تا آن روز همه در حفظ حرمت و شکوه حریم خلافت همداستان بودند. بارها در این زمینه از ابوذر غفاری توصیه‌هایی شگفتی‌انگیز شنیده شده بود، تا آنجا که او در پاسخ به کسانی که از اختلاف میان وی و خلیفه باب گفتگویی را می‌گشودند، می‌گفت: اگر عثمان مرا فرمان دهد که در راه رفتن به جای پاس را ابزار سازم، چنین خواهم کرد. اما رفته رفته، شرایطی دیگر پیش آمد. چنان که

ناگزیر این زمزمه برخواست که فرمان خلیفه تا آنجا محترم است که در برابر فرمان خدا قرار نگیرد.

سلب آزادی بیان

یکی از بدعت‌هایی که در شکستن حرمت و حریم خلافت نقش داشت، ممنوع کردن ابوذر از فتوا بود. از همین فرصت در یادآوری این نکته باید سود برد که: ابوذر در میان مسلمانان به عنوان مرجع فتوا، جایگاهی معتبر داشته است و در منابع گوناگونی به این نکته اشاره شده است.

آورده‌اند که روزی ابوذر در مسجد پیامبر در افشای انحراف‌ها و بدعت‌های روز افزون سخن می‌گفت و دیدگاه‌های فقهی خویش را در زمینه‌های گوناگون بیان می‌کرد. در این میان، کسی او را مخاطب ساخت و گفت: مگر خلیفه تو را از بیان فتوا منع نکرده است؟ ابوذر بر او بر آشفت و گفت: تو مأمور پس‌گیری گفتار و رفتار من هستی و در مورد محدود کردن من، مأموریتی داری؟ فرمان عثمان تا آنجا محترم است که در برابر فرمان خدا قرار نگیرد. اگر خنجر را زیر گلوی من بگذاری، مرا از بیان حکم خدا نمی‌توانید باز دارید! (۱۰)

تبعید ابوذر و پی آمدهای آن

سرانجام، موج خیر تبعید ابوذر به ربه، مدینه را در بهت و حیرت فرو برد. به ویژه که ضمن این حکم بهت‌آور، بدرقه‌ی ابوذر نیز ممنوع اعلام شد.



این تبعید مظلومانه و تاکید بر بدرقه نشدن تبعیدی، از بزرگ‌ترین خطاهای سیاسی بود که مشاوران بداندیشی چون مروان به دستگاه خلافت تحمیل کردند. با این خطای فاحش شخصیتی چون علی بن ابیطالب را بر سر دوراهی حساس قرار دادند که در نتیجه، آن حضرت را به موضع‌گیری آشکاری در برابر تصمیم‌های نادرست حکومت کشاندند!

بدرقه‌ی ابوذر، حرکتی در جهت نفی مشروعیت حکومت

امام علی بن ابیطالب که همواره می‌کوشید تا حریم خلافت را پاس دارد و از هر حرکت تفرقه‌انگیزی سخت اجتناب می‌کرد، در جریان تبعید مظلومانه‌ی ابوذر، ناگزیر واکنشی نشان داد که مفهوم سیاسی آن، نفی مشروعیت پیروی از فرمان‌های ظالمانه‌ی دستگاه رهبری بود. پیش از آن نیز ابوذر فرمان خلیفه را - مبنی بر تحمیل سکوت در برابر انحراف‌ها و خودداری از بیان دیدگاه‌های فقهی - نادیده گرفته بود. فرصت را در بیان حدیثی از امیر مومنان در آن فضای سکوت و اختناق مقتنم می‌شمارم. آن حضرت در مناسبتی فرمود:

امروز جز من و ابوذر کسی نمانده است که در راه خدا، پذیرای جو سازی‌های مخالف

نشود. (۱۱)

در بدرقه‌ی ابوذر

آن روز مدینه در بهت و سکوت فرو رفته بود و ابری از غم و وحشت بر آن سایه افکن می‌نمود. شمار زیادی از مسلمانان از تبعید مظلومانه‌ی ابوذر ناراضی و غمگین بودند، بی آن که بدانند چه واکنشی باید داشته باشند. چه، نادیده گرفتن دستور خلیفه‌ی پیامبر (ص) تا آن

روز، در زمره‌ی محال‌های عرفی تلقی می‌شد و این فولی بود که جملگی آن را پذیرفته بودند. اگر پیش از آن در جهت نقض، گام‌هایی برداشته شده بود، چنان موجی نداشت که افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد.

در چنان فضای آکنده از غم، وحشت، سکوت و حیرت، علی (ع) گامی برداشت که طنین انفجار خبر آن، پایگاه هجرت را به لرزه در آورد. آن حضرت همراه شماری از خاصان از جمله حسنین (ع) رسماً ابوذر را بدرقه کردند. در این بدرقه‌ی تاریخی امام گفتاری را به یار راستین پیامبر (ص) هدیه فرمود که پشتوانه‌ای است نه تنها برای تبعیدی تنها و مظلوم آن روز، که برای همه‌ی سلط‌ستیزانی که در برابر ظلم قامت افرازند و شکوه تنهایی در راه حق را به نمایش گذارند. مولود کعبه فرمود:

«ای، ابوذر، تو برای خدا خشمگین شدی، پس تنها تکیه گاه امید خویش را نیز خدایی قرار ده که برایش به خشم آمدی. این قوم از تو بر دنیایشان ترسیدند و تو از آنان بر دینت نرسیدی. پس آن چه را که از تو بر آن ترسیدند، بدیشان واگذار و برای آن چه از آنان بر آن ترسیدی، از آنان بگریز! که به آن چه از این قوم دریغ داشته‌ای چه بسیار نیازمندند و تو چه بی‌نیازی از آن چه از تو دریغ کرده‌اند! و دیر نمی‌باید که فردا معلوم می‌شود چه کسی سود برده باشد و رشک برندگان افزون تری دارد.

اگر آسمانها و زمین بنده‌ای را مانگنه کند. آنک او همچنان به تقوای الهی پایبند بماند، هر آینه خداوند از میان آن دو برایش گریز گاهی بگشاید. پس هرگز جز با حق انس مگیر و جز از باطل مگریز. که اگر تو دنیای ایشان را می‌پذیرفتی، دل به دوستیت می‌سپردند، چنان که تو هم اگر سهمی می‌بردی، امنیت ارزانی می‌داشتند.»^(۲)



آنگاه امام ابوذر را در آغوش فشرد و به دو فرزندش حسن و حسین نیز فرمود عمومی خویش را بدرود گویند. فرزندان فاطمه نیز ابوذر را در آغوش فشردند و هر یک سخنی را بدرقه‌ی او کردند. پس از آنان نوبت به عمار رسید....

انفجار غم در گلوی ابوذر

عواطف پاک امام و همراهان با چنان هیجانی آمیخته بود که در ترسیم آن نیاز به ذوق و هنری است بس بیش از توان هنرمندانی که نقدکارشان موضوع این نوشتار است. بگذریم که در سریال امام علی (ع) در این بخش و بخش‌هایی دیگر - شاید به دلیل نداشتن تصویر درستی از جریان - این عزیزان نیز نتوانستند توان خود را به نمایش بگذارند.

اوج هیجان در این بدرقه‌ی تاریخی - که در ژرفای آن نقطه‌ی عطفی است در تاریخ اسلام - انفجار غم در گلوی ابوذر بود. شاید این دومین گریه‌ی تاریخی ابوذر در جریان فتنه‌های پس از بعثت است که انعکاسی از آن را در اسناد تاریخی می‌توان باز یافت. (۱۳)

ابوذر، نه برای تنهایی و مظلومیت خویش، که بر مظلومیت خاندان پیامبر خدا (ص) سخت گریست و گفت: خداوند رحمت کند شما را ای خاندان رحمت، هنگامیکه شما را می‌بینم با دیدن شما به یاد پیامبر خدا (ص) می‌افتم. من در مدینه جز شما خانه و شاخه‌ای ندارم، من سنگینی می‌کردم. بر عثمان در حجاز همانطور که سنگینی می‌کردم بر معاویه در شام و خوش نداشت که با برادر و پسر دایی اش در مصرین همسایه باشم، من مردم را بر آنها می‌شوراندم به خدا سوگند غیر از خدا همراهی نمی‌خواهم و با خدا که هستم از تنهایی نمی‌ترسم.



کاش می‌دانستیم به هنگام زمزمه‌ی این سخنان در روح پرتلاطم او چه می‌گذشت؟ بی‌هیچ تردیدی او جای پیامبر خدا (ص) و یگانه یادگارش حضرت فاطمه (س) را در آن جمع خالی می‌دید. چه می‌دانیم شاید صحنه‌هایی از گذشته‌ی تاریخ اسلام را به یاد می‌آورد، که این جمع را در آن دیده بود. صحنه‌هایی چون روز مباحله... بی‌شک اگر فاطمه امروز به ظاهر نیز زنده بود، ام‌ذررا بدرقه می‌کرد، هر چند روح بلند پیامبر خدا و دختر عزیزش آن صحنه‌ی شگفتی‌انگیز و تأسف‌آور را در نگاه خود داشتند.

در تبعیدگاه

شماری از مورخان بر این باورند که مولا (ع) تا تبعیدگاه ابوذر را همراهی کرده است. آنچه در آن هیچ تردیدی نیست این است که در مدت تبعید، آن حضرت و مؤمنان مخلص از او بی‌خبر نبوده‌اند. سندهایی قابل ملاحظه، بیانگر دیدارهای فردی و جمعی از ابوذر در تبعیدگاه است، چنان‌که سخنانی از او در ریزه به یادگار مانده است که مخاطب آن، زائران او هستند. می‌گویند که نخستین اقدام ابوذر، تأسیس مسجدی در ریزه بوده است. (۱۴)

آنچه مسلم است، در سریال امام علی (ع) وضع اهانت‌آوری به نمایش گذاشته شد که به هیچ وجه یا سندهای تاریخی مطابقت ندارد. سندهایی که در آن بازتاب گسترده‌ی تبعید ابوذر را به ویژه با اقدام سنجیده‌ی امام در بدرقه - به خوبی منعکس است.

مدینه در آستانه‌ی بحران

تبعید ابوذر، نارضایتی‌ها را تبدیل به خشم کرد و مدینه را در آستانه‌ی بحران قرار داد.



در موضع سیاسی و برخورد های امام نیز پس از آن، تغییر آشکاری دیده شد. از آن جمله، چون عثمان از نقض فرمان خود با آن حضرت سخن گفت، با این پاسخ قاطع روبرو شد که: فرمان خلیفه تا جایی محترم است، که او از فرمان خداوند تمرد نکند. از اینجا جریان و خطی در فرهنگ سیاسی اسلام اعلام موجودیت کرد که بر حق نظارت مومنان بر عملکرد بالاترین مقام سیاسی جامعه تأکید داشت.

انعکاس تبعید ابوذر در عراق نیز شایان تأمل است، چنان که در آنجا نیز زمینه‌ی شورش را نشان می‌دهد. در میان واکنش‌ها - در جریان این تبعید مظلومانه - دو واکنش تند در سندهای تاریخی ثبت شده است:

- ۱- واکنش بنی غفار که آمادگی خویش را برای برافراشتن پرچم مخالفت با خلیفه اعلام کردند و ابوذر آنان را آرام کرد و به سکوت و صبر فرمان داد.
- ۲- واکنش گروهی از نیروهای رزمنده در عراق که در تبعیدگاه به دیدار او آمدند که آنان را نیز ابوذر به صبر و سکوت وا داشت.

عواطف مردم، موضوع کشمکش دیگر

در جمع بندی آنچه برای ما تا حدودی فضای مدینه و عراق را در آن روز بازسازی می‌کند - یا در فضا سازی به ماکمک می‌دهد - می‌توان نتیجه گیری کرد که:

سیاست کاخ سبز هر چه بحرانی تر کردن مدینه بود و دامن زدن به خشم مردم. در حالی که سیاست امام و یاران خاص او - از آن جمله ابوذر - تلاش در بازگرداندن خلیفه‌ی سوم به آغوش امت بوده است.

بررسی این دو جریان سیاسی، موضوع پژوهشی است گسترده. در اینجا به گفتگویی از امام با عثمان - به نمایندگی مردم خشمگین - بسنده می‌کنم.

«این مردم‌اند که مرا فریاد استاده‌اند و سخنگویی به نمایندگی‌شان را با تو از من خواسته‌اند. اما به خدا سوگند نمی‌دانم که تو را چه بگویم! آخر در این زمینه چیزی را نمی‌شناسم که بر تو ناشناخته باشد، تا ما تو را به آن راهنمایی کنیم. هر آن چه را که ما می‌دانیم، تو نیز بدان آگاهی کامل داری و مسأله‌ای نیست که ما بیش از تو بدان آشنایی یافته باشیم و بخواهیم تو را از آن آگاه کنیم. رازی نیست که در پنهان بدان دست یافته باشیم و اینک در پی ابلاغ آن به تو باشیم. تمام حقایق را تو خود دریافته‌ای و شنیده‌ای، آن گونه که ما شنیده‌ایم و دریافته‌ایم، تو خود چونان ما از همدی رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - سود جسته‌ای. آخر فرزندی قحافه و پسر خطاب، در عمل به حق به هیچ روی از تو سزاوارتر نبودند، چرا که تو از آن دو - در پیوندهای خونی و روابط خانوادگی - به رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - نزدیک‌تری و بی‌تردید بهره‌ی تو از پیوند سببیت بیش از آن دو بوده است. پس خدا را خدا را، در خصوص خویشتن خویش، که به ذات خدا سوگند، که تو نه کوری و نه نادان تا به بینش و دانش نیازمند باشی، که به گمان راهها روشن و پرچمها برافراشته است. این را بدان که برترین بندگان خدا، در پیشگاهش، رهبری دادگستر باشد که راه یابد و ره نماید. پس سستی روشن و شناخته را بر پا دارد و بدعتی گم چهره را بمیراند. آری سستها روشن و روشن گراند و پرچمهایی ویژه دارند، بدعتها نیز پدیدند و پرچمهای خاص خویش را دارند. و نیز بی‌گمان، در پیشگاه حق، بدترین مردم رهبر ستم‌گری است که خود گمراه و دیگران را گمراه گر باشد. سستی را که دستاورد بعثت



است، بمیراند و بدعت فراموش شده را از نو زنده کند. و من خود از رسول خدا - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - شنیدم که می فرمود: «در روز قیامت پیشوای ستم پیشه را در حالی می آورند که هیچ یاور و مدافعیش نباشد، پس به دوزخش می افکنند و چونان آسیاب سنگ می چرخد تا در قعر دوزخ به زنجیر کشیده شود». اینک به خدایت سوگند می دهم و از تو می خواهم که این امت را چنان رهبری نباشی که به دستشان کشته شوی، چرات که پیش از این همواره گفته می شد: «در میان این امت امام به قتل خواهد رسید و به بهانه‌ی آن کشت و کشتار را در گشوده خواهد شد و تا قیامت ادامه خواهد یافت». در این تنش پایان ناپذیر، جریانهایی در پرده‌هایی از ابهام پوشیده می ماند و بذر فتنه‌هایی افشانده می شود، در نتیجه، حق را از باطل جدا نمی بینند، در مواجهایش می غلتند و همچنان در تنش و درگیری گرفتار می مانند.

پس مباد، که در پی سالیان دراز و تجربه عمری، سیاست مروان را بازیچه شوی و به دلخواهش به هر سو بغلتی! *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 در این جا عثمان حضرتش را گفت: «با مردم سخن گوی و بخواه که مهلتی دهند، تا ستمهایی را که بر آنان رفته است جبران کنم».

حضرت فرمود: «آن چه به مدینه مربوط است، به مهلتی نیاز ندارد و آن چه بیرون از مدینه است، مهلت طبیعی همان زمان که فرمانت بدانجا برسد».^(۱۵)

کاخ سبز در اوج شادی

همان روزهایی که امام علی (ع) از انفجار خشم مردم سخت هراسان بود و در جهت



رهانیدن خلیفه از دربندان فتنه انگیزان وابسته به کاخ سبز تلاش می‌کرد، کاخ سبز از بحرانی شدن مدینه در اوج شادی بود، هر چند در پنهان کردن آن با پرده‌ی نفاق می‌کوشید.

در شناخت فتنه‌ی بنی‌امیه - که رمز تحلیل درست رویدادها در ربع قرن دوم از تاریخ اسلام است - یکی از پیچیده‌ترین فصل‌ها، سال‌های پس از تبعید ابوذر تا فاجعه‌ی قتل عثمان است.

نیز از پیچیده‌ترین شیطنت‌های کاخ سبز سپردن پرچمداری آشوب به منافقانی چون اشعث است.

در نگاه و باور نگارنده، این خطای مشهوری است که رابطه‌ی اشعث با کاخ سبز را به روزهایی از پیکار صفین پیوند بزнім. شواهدی گویای آن است که این رابطه به سالها پیش از آن راجع است. هر چند روشن نیست که آیا از نخستین روزی که اشعث آلت دست کاخ سبز بود، خود جایگاه و نقش خود را می‌دانست یا نه! این فرض، هر چند برای شمار زیادی از تاریخ‌آشنایان، فرضی ناشناخته و شگفتی‌انگیز است، اما هر گاه فرصتی برای بررسی شواهد و اسناد مربوط به آن پیش آید، براین باورم که کلید و رمز معماهایی از تاریخ اسلام است. به هر حال، در ترسیم ماجرای قتل عثمان - به دلیل ضعف شناخت و ساده‌اندیشی - نقطه‌های ضعف بسیار است.

حماسه‌ی تدبیر و مدیریت

به رغم تلاش در اختصار، در بررسی محور نخست - فتنه‌ی بنی‌امیه - سخن به درازا کشید، هر چند نکته‌های مهم آن به اجمال مورد اشاره قرار گرفت.



ناگزیر باید به آنچه گذشت بسنده کرد و به محور دیگری پرداخت:

محور دوم

از محورهای زمینه ساز نقد سریال ... ترسیم زشت حکومت امیر مؤمنان علی (ع) است: با فرصتی که کاخ سبز در روزگار خلافت عثمان داشت، بخش عظیمی از طرح شیطانی خود را اجرا کرده بود. در نتیجه:

روزی زمامداری مسلمانان بر امیر مؤمنان تحمیل شد که در عمل قلمرو خلافت اسلامی تجزیه شده بود. شام بزرگ را معاویه در اختیار داشت با امتیازهای: ثروت، امنیت، رونق اقتصادی، ثبات و لشگری مجهز و گوش به فرمان. در حالی که مرکز حکومت اسلامی (مدینه) سخت دچار بحران بود با زمینه‌های پراکندگی و تفرقه. عراق نیز که پایگاه نظامی حکومت مرکزی بود، دچار پریشانی و اضطراب بود و آسیب پذیر، با نفوذ عناصری چند چهره که دل به کاخ سبز سپرده بودند. از سوی دیگر، در روزگار خلیفه‌ی سوم، سران و شخصیت‌های برجسته و ذی نفوذ به حرام‌خواری آلوده شده بودند... (۱۶)

از سوی دیگر بسیاری دیگر از والیان و نمایندگان حکومت مرکزی در جای جای کشور اسلامی، مهره‌های دست چین مروان بودند و در مجموع شبکه‌ای نامطمئن.

چنین است که در نهج البلاغه از خاطره‌ی هجوم بی‌سابقه مردم برای بیعت با امیر مؤمنان (ع)، به عنوان خاطره‌ای هراس انگیز یاد شده است که آن حضرت را سخت نگران کرده بود:

«در این میان، تنها چیزی که نگرانم کرد، هجوم انبوهی مردم بود که به سان یال کفتاران از

هر جانب به سویم روی آورده بودند. چنان که حسن و حسین در زیر دست و پاها ماندند و ردایم از دو سوی شانها دریده شد. در پیرامونم چونان گله‌ی بی چوپان اجتماع کرده بودند، اما همین که در پاسخ آن همه اصرار، با انگیزه‌ی انقلابی دیگر قیام کردم، موضع گیریهای مخالف با من از همه سو آغاز گشت و ناکثین و قاسطین و مارقین پدیدار شدند. تو گویی آن سخن خدای را نشنیده بودند که: «این سرای آخرت را ویژه‌ی کسانی سازیم که در زمین آهنگ برتری جویی و فساد نکنند و پیروزی نهائی از آن خویششان بانان است». (قرآن کریم، سوره‌ی ۲۸، آیه‌ی ۸۳)

چرا، به خدا سوگند که همگی آنها این سخن را شنیده بودند و دریافته بودند، اما زیور دنیا نگاهشان را می‌ربود و زرق و برقش خیره‌شان کرده بود. ^(۱۷)

با ارزیابی و تحلیلی که امام از مشکلات سیاسی و فرهنگی جامعه داشت، پذیرفتن رهبری را منطقی نمی‌دانست. با اصرار مردم شرایطی پیش آمد که برای آن حضرت راه گریزی نماند و پذیرفتن زمامداری مسلمانان به صورت تکلیفی دینی، مسوولیتی اجتماعی و اجتناب ناپذیر و محذوری اخلاقی در آمد:

«هشدارید، به آفریدگار زندگی، از جوانه‌تان جان سوگند، اگر چنین نبود که: حضور این انبوهی مردم را حرمتی است، بودن یاوران که اتمام حاجتی است و خدا را با عالمان در بی تفاوت نبودن نسبت به شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان تعهدی است، مهار اشتر خلافت را بر کوهانش فرو می‌افکنند و آخرین اشتر این کاروان را سیراب همان جام اولین می‌کردم تا شما این واقعیت را به روشنی در می‌یافتید که دنیا تان را پیشیزی هم بها نمی‌دهم.

چون این سخن شگفت و سرشار از درد امام علی (ع) بدین جا رسید، مردی از بادیه



نشینان عراق، به پاخاست و یادداشت و اره‌ای به حضرتش داد. امام به دقت در آن نگرست و دم فرو بست و آن طوفان عظیم آرام نشست. و سخن قطع شد. ابن عباس گفت: «بهتر است که گفتارتان را از همان جا که قطع شد، ادامه دهید!» و امام در پاسخش فرمود: «نه، هرگز! ای پسر عباس، (آن سخن) شمشقه‌ای بود که به ناگهان فراز آمد و به زودی فرو نشست».

ابن عباس می‌گوید: «در تمامی عمرم بر (بریده شدن و ناتمام ماندن) هیچ سخنی - جز کلام مولا که نتوانست (یا نگذاشتند) آن چه را که در دل دارد، بیان کند - حسرت نخورده‌ام».^(۱۸)

حماسه‌ی شب ستیزی!

با این همه، او با عزمی استوار و اراده‌ای پولادین به میدان آمد و بر آن شد که با سهمگین‌ترین فتنه‌ی تاریخ بستیزد و امت اسلامی را در سرایشی سقوط قطعی فریادرس شود و سیاه‌ترین شب تاریخ را پرتو افشانی کند و چنین کرد!

دریغ! که در سریال امام علی (ع) هیچ نشانی از پیروزی‌های بزرگ آن اعجوبه‌ی تاریخ در نگاه نمی‌نشیند. همه جا، پیروزی باطل چشم را پر می‌کند.

از همه خوانندگان و به ویژه از عزیزانی که در آفرینش آن مجموعه رنج‌ها کشیده‌اند و مخاطب خاص من در این نوشتاراند - عاجزانه می‌خواهم که بیایید به دور از تعصب با هم بیندیشیم که آیا علی (ع) در حماسه‌ی شب ستیزی خویش پیروزی‌های بزرگی داشته است یا نه؟ اگر داشته است از خود پرسیم: در کدام بخش این مجموعه، شکوه این حماسه به نمایش گذاشته شد و در تماشاگران هیجانی آفرید؟

بهره‌وری از دو چشم

من نمی‌گویم که پیروزی‌های فرزند ابوسفیان را - که بر آیند ضعف‌های جامعه‌ی اسلامی در آن روزگار است نبینیم و به نمایش نگذاریم. چنان که نمی‌گویم آن پیروزی را دست کم بگیریم. حتی نمی‌گویم که او را در نقطه‌های قوتش ستایش نکنیم. نه آیا که مولود کعبه خود نقطه‌های قوت دشمن را ستوده است و با نقطه‌های ضعف خودی‌ها به مقایسه نشسته است؟

(و سپس، حضرتش ادامه داد که:) به من گزارش رسیده است که بسر بر یمن چیره شده است. به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می‌بینم که آنان، با استفاده از نقطه‌های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند، چرا که آنان بر محور باطل خویش فراهم‌اند و شما از محور حقتان پراکنده‌اید، آنان در راه باطلشان مطیع رهبر خویش‌اند، اما شما در راه حق خود از رهبرتان سر می‌تابید، آنان در کشور و شهرهای خود به عمران و آبادی پرداخته‌اند و شما حوزه‌ی حاکمیت خویش را به تباهی کشیده‌اید و هم بدین سبب است که آنان در رابطه با فرمآند هانشان، نسبت به ادای امانتها و مسؤولیت‌هایشان متعهداند، اما شما خیانت می‌ورزید و کار را به جایی رسانیده‌اید که اگر به یکی از شما اعتماد کنم و قدحی چوبین به او بسپارم، نگرانم که دستگیره‌ی آن را برآید! (۱۹)

می‌بینیم که در فرهنگ آفتاب، تنگ نظری بی‌معناست و در پرتو خورشید، هر زیبایی - در زشت‌ترین زمینه‌ها نیز - زیباست! علی (ع) بی‌هیچ ابهامی اتحاد، انضباط، سازندگی و مسؤولیت‌پذیری را در جبهه دشمن - به عنوان رمز پیروزی - ستوده است. چنان که



پریشانی و پراکندگی، نافرمانی، ویرانگری و خیانت را در جبهه‌ی خویش - به عنوان رمز شکست - افشا کرده است. و ه که چه فاصله‌ی وحشتناکی است میان او با این بلند نظری - و تنگ نظری کسانی که خود را شیعه علی (ع) می‌پندارند و نه در دشمن، نه در رقیب که - در غیر خود چشم دیدن هیچ زیبایی را ندارند.....

کوتاه سخن این که دیدن نقطه‌های قوت دشمن عیب نیست. آنچه عیب است با یک چشم نگاه کردن است، اگر هر دو چشم را بگشاییم در تاریخ ۵ ساله‌ی حکومت امام زیبایی‌های بسیاری نیز هست که در سریال مورد نقد، دیده نشده است. اینک نگارنده بر آن است که فهرستی از این زیبایی‌ها را با اشاره از نگاه بگذراند.

ژرف اندیشی و واقع بینی.

در خورشید بی‌غروب نهج البلاغه، گفتاری است که در واقع اعلام مواضع و برنامه‌ی مولا (ع) است در نخستین روزهای رهبری. این گفتار بر حسب ترتیبی که زنده یاد رضی پسندیده است، شانزدهمین گفتار یا شماره‌ی ۱۶ از بخش نخست است.

پیش از هر چیز می‌خواهم تا اندکی در این گفتار بیندیشیم. چه این گفتار را ویژگی کم ماندنی است. بگذریم که گفته‌ها و نوشته‌های مولود که به سراسر شگفتی‌ها در شگفتی است!

نخستین گفتار علی (ع) در جایگاه رهبر.

ویژگی استثنایی این گفتار آن است که مولا (ع) با آن عملاً به میدان آمده است. پس بایسته است که در سطر سطر آن، چه می‌گوییم! در کلمه کلمه‌ی آن بیندیشیم و هر کلمه را بارها و

بارها از نگاه بگذرانیم.^(۲۰)

آغاز سخن، تحولی فکری و بینشی

سخن چنین آغاز می‌شود:

هر کس وضع موجود را - که بر آیند خطاهای گذشته است - با ژرف بینی و نگاه عبرت
عریان ببیند، چنان خویشتنبانی آموزد که از هر گونه حرکت کور بهره‌یزد.

در این سخن، رمز اصلی انحطاط هر جامعه ندانم کاری رهبران و مردم است. چنان که
جوهر تقوای سیاسی، حرکت قانونمند است با پایبندی به اصول روشن. در نگاه مولا (ع)،
اگر پس از رحلت پیامبر (ص) تقوای سیاسی بر حرکت جامعه و زمامداران حاکم بود،
حرکت‌ها همه، قانونمند و تابع اصلی روشن بود، اینک چنین سرنوشت تأسف آوری، پیش
نمی‌آمد.

از این بیان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نخستین امتیاز حکومت و رهبری امام، داشتن
اصول روشن و قانونمندی در حرکت است.

انقلاب اداری

به هوش! که گرفتاری شما اینک چنان دیگر بار چهره نموده است که چهره‌ای است
مکرر، از جاهلیت پیش از بعثت! زنها! شما همه به جد ارزیابی می‌شوید و بی‌کمتر سهل
انگاری از غربال پالایش می‌گذرید و بسان دیگی جوشان زیر و زبر خواهید شدا
می‌بینیم که امام فتنه‌ی بنی‌امیه را چنان ارزیابی می‌کند که جامعه را درست ۱۸۰ درجه به



عقب برگردانده است و اشرافیت جاهلی را زنده و حاکم کرده است.

برای رهایی از وضع موجود، پیش از هر چیز ضرورت انقلابی اداری مورد تأکید است. گام نخست در حکومت امام پالایش نظام اداری از عناصر ناسالم و ناصالح بوده است. در نگاه آن حضرت ریشه‌ی مشترک همه‌ی مفاسد اجتماعی گزینش مدیران کشور، بر پایه‌ی سلیقه شخصی و خودکامگی است. این نکته به صراحت، در فرمان معروف مالک اشتر نیز مورد تأکید است.^(۲۱) که در این فرصت، ناگزیر با اشاره‌ای از آن می‌گذریم، با تأکید بر این نکته که تا کنون در شرح سخن کار شایسته‌ای انجام نشده است.

اگر این دیدگاه مولا (ع) جدی گرفته می‌شد، بخشی از مجموعه نمایشی امام علی (ع) باید به نمایش این انقلاب با شکوه اداری اختصاص می‌یافت. متأسفانه آنچه دیدیم، عمار یاسر بود با یک بغل حکم کیلویی! و شیوه‌ای مبتذل در ابلاغ...

پایان انزوای فرزندان بعثت

امام (ع) در اجرای این اصل و انقلاب اداری مطلوب، بر این نکته تأکید دارند که: باید فروماندگان دیروز فراز آیند و فراز آمدگان به نا حق فروروند! پشتانان جهاد و هجرت که منزوی شده‌اند، پیش افتند! و پیش افتادگان فرصت طلب باز پس رانده شوند! اجرای چنین اصلی را در هیچ جای سریال ندیدیم، چنان که معلوم باشد که چه کسانی از پشتانان جهاد و هجرت منزوی بوده‌اند و در حکومت امام (ع) با نشاط به صحنه آمده‌اند یا چه کسانی با فرصت طلبی میدان دار بوده‌اند و در جای خود نشانده شده‌اند.

آنگاه امام (ع) با اشاره‌ای آگاهی خویش را از آنچه جامعه شاهد آن بود- بر پایه‌ی پیش

گویی هایی از پیامبر - مورد تأکید قرار می دهند و در پی آن، دو خط حرکتی را برای جامعه و حکومت ترسیم می کنند:

۱- حرکت بر موج احساسات و گرایش های شخصی و گروهی، که پی آمد آن بحران است و سرنوشت آن سقوط.

۲- حرکت قانونمند در راستای تقوا، با پیروی از اصول روشن که سرنوشت آن زندگی بهشتی است و نشانه ی آن آرامش و متانت.

در بخش پایانی از قسمت نخستین این گفتار ژرف و کوتاه، فلسفه ی تاریخ با صف آراییی حق و باطل مورد اشاره قرار می گیرد. در این بخش امام (ع) هر چند به پیروزی حق به رغم اندکی هواداران آن، امیدواری می دهند، پیروزی ظاهری باطل را در تاریخ سابقه دار می شناسند و صمیمانه و صادقانه نکته ای را یاد آور می شوند که بیانگر واقع بینی آن حضرت در ارزیابی موقعیت و نیروهاست. سرانجام با اشاره به اصلی در حرکت تاریخ بخش نخستین آزادی سخن را به پایان می رسانند که:

کمتر چنین پیش می آید که جریانی - چون در سراسیمه ای افول افتاد - روی به اوج آورد. با اندیشه در این سخن کوتاه، به روشنی می توان دریافت که در نگاه امام (ع) در آن روزگار - جریان بعثت بافته ی بنی امیه، در روند افول بوده است و به باز آوردن آب رفته در جوی، چندان جای امیدواری نبوده است.

از آنجا که شرح این پیش بینی علمی را فرصت کنونی گنجا نیست، تنها به یاد آوری این نکته باید بسنده کرد که:

چنین با صداقت و صمیمیت مردم را در جریان واقعیت ها گذاشتن و از لاف و گزاف

بیهوده پرهیز کردن، از ویژگی‌های رهبری چون امام علی (ع) است.

انقلاب اجتماعی

می‌دانیم که امام (ع) از جهادی بزرگ - در جنگی نابرابر با معاویه - ناگزیر بوده است و مصلحت‌اندیشی سیاسی در چنان شرایطی، پرهیز از هر اقدامی است که یاران را دچار رنجش کند. با این همه، دست به انقلابی اجتماعی زد و بر آن شد که آنچه از بیت‌العمال مسلمانان به ناروا چپاول شده و به شخصیت‌های ذی نفوذ اختصاص یافته است، به بیت‌العمال باز گرداند. منطق امام در این انقلاب عظیم اجتماعی - با فلسفه عدالت اجتماعی - این بود که:

هر کس خود را از اجرای عدالت در فشار می‌بیند، باید بداند که او راستم حلقه‌ای تنگ‌تر باشد

هر چند در سریال به این انقلاب اشاره‌ای شد، اما هیچ معلوم نشد که به چه کسانی، چه مبلغی از بیت‌العمال حاتم بخشی شده بود و امام (ع) با اعلام سیاست جدید، خود را با چه شخصیت‌هایی طرف می‌کرد. و چه رنجش‌هایی را پذیرا شد.

ناکثین، قاسطین و مارقین

پردازش مثلث شوم ناکثین، قاسطین و مارقین، زمینه‌ی بسیار خوب و نکته‌آموزی بود که در آن چندان کوتاهی شد که گویی نادیده گرفته شد.

جنگ‌های سه‌گانه‌ی امام (ع) از آنجا که هدف آن سرکوبی این مثلث بوده است، دارای

کلیت و انسجامی است که در این مجموعه دیده نمی‌شود. چنان که در جهت افشای رابطه‌ی ضلع‌های این مثلث نیز نه کار فرهنگی انجام شد و نه هنرمندان برای نشان دادن هنر خویش، میدانی پیدا کردند.

بهای سنگین عدالت

جنگ‌های سه‌گانه‌ی امام (ع) بهای سنگین و شاید سنگین‌ترین بهایی است که در تاریخ برای عدالت پرداخته شده است. برای روشن کردن این نکته‌ی مهم باید معلوم می‌شد که معاویه از امام (ع) چه می‌خواست؟ موضوع نامه نگاری‌ها چه بود؟ چگونه معاویه پاسخ به پیک امام (ع) را به تاخیر می‌انداخت.

ایستادگی امام (ع) در برابر باج خواهی معاویه، با شکوه‌ترین حماسه‌ای است که در تاریخ حق طلبی و عدالتخواهی ثبت شده است.

آنچه معاویه از امام (ع) می‌خواست، چیزی جز همان که پیش از آن خواسته و گرفته بود، نبود. تحلیل درست این نکته، فرصتی است برای نشان دادن قدرت بنی‌امیه و علت تسلیم دیگران ...

دست آورد امام (ع)

از سوی دیگر، به هیچ روی روشن نشد که امام (ع) در برابر پرداختن بهایی چنان سنگین، چه دست آوردی داشته است؟

واقعیت این است که حماسه‌ی با شکوه امام (ع) و خودداری از باج دادن به معاویه و



مسایل جنبی آن - از آن جمله ایستادگی در برابر توقع و انتظار نابجای طلحه و زبیر - چنان جاذبه‌ی نیرومندی داشته است که شماری از مسلمانان را به اوج عشق نسبت به حق و عدالت، به میدان آورد. چهره‌هایی چونان کمیل، اویس قرن، حجر بن عدی صعصعه، سعید بن عبید طائی، سعید بن فیروز، سعید بن قیس، سفیان بن یزید، سلیمان بن صرد خزاعی، سلیمان بن مبشر، سهل بن عمیر انصاری، شریح بن اوفی، شریح بن عطا، شریح بن مالک، شریح بن هاتی، صفی بن قمل شیبانی، طارق بن شهاب بجلی و ضاراه بن حمزه، شیفتگان این حماسه بودند و استعدادهایی که در فضای این حماسه بزرگ تاریخی شکوفا شدند.

در سریال امام علی (ع) این نکته به کلی نادیده گرفته شد. نادیده گرفتن این نکته، شکست امام (ع) را چنان بی معنی و منفی نشان داد که نمی‌توان آن را به تصویر کشید.

شرح شیفتگی عدالتخواهان و اثرپذیری شان از جاذبه‌ی عدل مولا (ع) را فرصت کنونی گنجا نیست. در مثل می‌توان به عنوان نمونه از فرزندان شریح همدانی یاد کرد شش برادری که یکی پس از دیگر در صفین پرچم را گرفتند و همه به شهادت رسیدند و تنها از قبیله آنان ۱۸۰ تن شهادت را آغوش گشودند که یازده تن آنان از سران قبیله بودند. شمار نمونه‌هایی از این دست قابل ملاحظه است که در مجال دیگری باید به شرح آن پرداخت و پردازش بایسته‌ی آن را همت گماشت.

کوتاه سخن این که مولا (ع) زمام امت اسلامی را در فضای غم‌انگیزی به دست گرفت که آرمان بعثت رنگ باخته بود و می‌رفت که فراموش شود. حماسه‌ی عدالتخواهی و پایمردی در برابر باج خواهی‌های تبعیض‌گرایان و عدالت‌گریزان، دیگر بار خون تازه‌ای را در رگ‌ها به جریان انداخت و از یادگاران بدر و حنین - که به ناامیدی سهمگینی دچار شده بودند -

نیروهایی تازه نفس به صحنه آورد. در پیکار صفین، خاطره‌ی بدر و حنین زنده شد و شهیدان همیشه شاهد آن - که تنها هفتاد تن آنان مجاهدانی بودند که در صحنه‌ی جهاد بدر حضور داشتند - به کالبد نیمه جان امت اسلامی با هدیه کردن پاک‌ترین خون‌ها، جانی دوباره بخشیدند.

از این پس، تاریخ اسلام شاهد حماسه‌هایی است که هر یک را در زنده نگاه داشتن و شعله‌ور کردن جریان عدالتخواهی نقشی اساسی است. تلاش معاویه در خاموش کردن این شعله‌ی فروزان، تا واپسین روزهای زندگی او ادامه داشت، بی آن که - چنان که آرزوی او بود - توفیق یابد.

هر روز، در جهان اسلام خبری از درگیری، اسارت و شهادت - پیروان راه امام (ع) و دلباختگان آرمان عدالت، موج می‌آفرید. رویدادهایی چون حماسه‌ی شهیدان مرجع عذرا، گواه این مدعاست،^(۲۲) اعصاب معاویه تا واپسین روز زندگی، از شنیدن ستایش‌های علی (ع) - در دربار خود - بارها و بارها و پی در پی زیر فشار بود. نمونه‌ای از این ستایش‌ها را می‌توان در گفتار ضراره بن زمره^(۲۳) یا عامر بن وائله دید. در واکنش این فشارهای روانی معاویه به کارهای ننگینی دست زد که قلم را یارای اشاره به آن نیست.

راستی را چه می‌شد اگر در سریال امام علی (ع) برای این فتوحات فرهنگی، حسابی باز می‌شد، تا در پرتو با شکوه‌ترین حماسه‌ی عدالتخواهی، نور امیدی بر دل‌ها می‌تابید.

اعتراف تلخ

فرصت را در اشاره به کوتاهی‌هایی که در نگارش تاریخ اسلام داشته‌ایم، مغفتم



می‌شمارم. هر چند از پاسداران حماسه‌ی جاوید منابع ارزشمندی - چونان اعیان الشیعه، الغدیر، الذریعه- به یادگار مانده است، اما نباید از این اعتراف تلخ پروا داشت که: برای آگاهی نسل جوان با تاریخ اسلام، به تلاشی گسترده‌تر و ژرف‌تر نیازمندیم. باید پذیرفت که وضع تاریخ و تاریخنگاری در جامعه‌ی ما- چه در حوزه و چه در دانشگاه - وضع رضایتبخشی نیست و در جبران این فقر فرهنگی سهمگین، نیاز به برداشتن گام‌هایی بلند و اساسی است.

چشم فروستن بر این همه ظرافت و زیبایی چرا؟

با صرف نظر از غفلت و کوتاهی در نکته‌ی اساسی گذشته- که ناگزیر در این فرصت تنها به اشاره‌ای بسنده شد- در هر یک از پیکارهای جمل، صفین و خوارج ظرافت‌ها و زیبایی‌های بسیاری است که نمی‌دانم به چه دلیل در سریال نادیده گرفته شد. به عنوان نمونه:

۱- گفتارهای حماسی مولا (ع) که در هر یک نکته‌های جذابی است.

۲- معطر کردن فضای خون و خشونت با عطر دعا و نیایش.

۳- نیایش‌های مولا (ع) به هنگام سفر تا جامع علوم انسانی

۴- وصیت فرهنگی مولا (ع) در بازگشت از صفین، - در حاضرین خطاب -، به امام

مجتبی (ع) که جمع بندی تجربه‌های عمر آن حضرت است.

۵- رهنمودهایی که بیانگر دانش رزم است و تاکید بر ارزش آن

۶- توصیه‌های مولا (ع) در مورد زخمی‌های دشمن، با آن همه ظرافت

۷- نیایش که در آن فلسفه جهاد - به دور از کشمکش قدرت و تکاثر ثروت - اشاره شده

۸- تدبیر امام (ع) در پیش گیری از برخورد نیروهای مسلح با مردم و نکته‌های فراوان دیگری که حتی با یک بار خواندن دقیق خورشیدی غروب نهج البلاغه، می‌توان به آن دست یافت. (۲۴)

نکته‌ای از میان نکته‌ها

از آنجا که در این فرصت نمی‌توان به شرح نکته‌های مورد غفلت پرداخت، تنها به یک نمونه بسنده می‌کنم:

در مورد سرکوبی خوارج و ضرورت آن، بارها امام (ع) لب به سخن گشوده‌اند و هربار، رازهایی ناشناخته را به یاران و آیندگان آموخته‌اند. از آن جمله در گفتار ۹۲، چنین می‌فرمایند: ای مردم! این من بودم که چشم این فتنه را از چشم خانه، بیرون کشیدم. جز من کسی را چنین جرأتی نبود، آنک که موج‌های سیاه آن بالا گرفت و هاری آن سخت شد... (۲۵)

متأسفانه در سریال سخن مولا (ع) چنین ترجمه شد... من چشم فتنه را کور کردم. می‌بینیم که تفاوت روشنی است میان کور کردن چشم و جراحی آن.

مولا (ع) سرکوبی فتنه‌ی خوارج را به جراحی چشم همانند ساخته‌اند که در آن همزمان نیاز به ژرف بینی و جرأت خاصی است.

از سوی دیگر در توجیه ضرورت این جراحی نکته‌ی ژرفی مورد اشاره است که: خوارج به نوعی هاری فرهنگی دچار بودند که بیماری مسری و خطرناکی است. چنان که جز نابودی - برای مهار کردن گسترش آن - هیچ چاره‌ای نیست.

نکته‌های ظریف از این دست فراوان بود که به هر حال نادیده گرفته شد.



حماسه‌ی مدیریت و رهبری در بحران

هر چند بخش عظیمی از کارنامه‌ی سراسر حماسه‌ی مولود کعبه را پیکارهای سه‌گانه‌ی جمل، صفین و خوارج به خود اختصاص داده است، اما این بدان معنی نیست که کارنامه‌ی درخشان آن حضرت، ابعاد دیگری نداشته است. اداره‌ی کشوری آشوب‌زده و رهبری امت اسلامی در بحران، با تلاش در پایه‌گذاری نظام عدل اسلامی، فصل مهمی را از آن خود کرده است. با پژوهشی در این فصل به نکته‌هایی جالب و آموزنده می‌توان دست یافت.

اندیشه‌های سیاسی امام (ع)

واقعیت این است که شخصیت امام (ع) - با صرف نظر از بعد ملکوتی آن که برای ما ناشناخته است - به عنوان شخصیتی سیاسی نیز دارای ویژگی‌هایی استثنایی است. شخصیتی که از نوجوانی در تحولی بزرگ و ژرف حضوری چشمگیر و انکارناپذیر داشته است. بیست و سه سال در کنار پیامبر خدا (ص) فراز و فرودهای جنگ و صلح، دعوت پنهان و آشکار، جهاد و هجرت، ارشاد و هدایت، جذب و دفع، سازماندهی و بسیج و مسایل فراوان مربوط به آن را تجربه کرده است. بیست و پنج سال در سکوت و انزوا شاهد تداوم حرکت بعثت با مسایل پیچیده‌ی آن بوده است. روشن است که این همه، از هر انسان مستعدی سیاستمداری آبدیده می‌سازد، با آرمان‌هایی بلند. ظلم فاحشی است که زیبایی‌ها و ارزش‌های حکومت چنین شخصیتی در ژنده‌پوشی و سیر کردن شکم چندگرسنه و مسایلی از این دست خلاصه شود.

اندیشه‌های بلند امام چنان است که هم اکنون نیز در دنیای سیاست و فرهنگ، جاذبه‌های خود را از دست نداده است. ترسیم‌ی از حکومت مولا (ع) را می‌توان در فرمان معروف مالک



اشتر مشاهده کرد.

شگفتا! در حالی که بخشی از این فرمان را بر شمردن ویژگی‌های دبیران حکومتی به خود اختصاص داده است، در سریال امام علی (ع) می‌بینیم که شیوه‌ی آن حضرت در محاسبات دیوانی، استفاده از سنگ ریزه‌هاست! این در حالی است که همه مورخان تصریح کرده‌اند که حداقل از زمان عمر، دیوان حکومتی رسماً تاسیس شده است.

با مراجعه به فرمان اشتر، علاوه بر آشنایی با اندیشه‌های سیاسی، می‌توان زمینه‌ی ترسیم از نظام حکومتی مطلوب امام (ع) را نیز فراهم دید.

بدهی‌ترین اصل‌ها و ارزش‌ها، در اندیشه‌ی سیاسی آن حضرت را می‌توان چنین بر

شمرد:

محوریت خدا و حق در سیاست، فرهنگ و نظام اسلامی

کرامت انسان

نفی استبداد، خودکامگی، سلطه‌گری و خودمحوری

محوریت مردم در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها

نفی تبعیض و طبقه‌گرایی در هر زمینه

تأکید بر آزادی‌های سیاسی مردم و حقوق متقابل مردم و حکومت‌ها

جلب مشارکت مردمی و احترام به افکار عمومی

تلقی پست‌های حکومتی به عنوان امانتی سنگین

تامین رفاه عمومی

برای آشنایی بیشتر در این زمینه می‌توان به بحث‌هایی چون آزادی، بیعت، تبعیض، حق و



باطل، حقوق، حکومت، رهبری، سیاست، سلطه، شورا، عدل و عدالت و... در فرهنگ آفتاب مراجعه کرد.

نیاز به گردهی یک ملت، در تحمل بار سنگین حکومت

در این جا اشاره به نمونه‌ای از اندیشه‌های سیاسی امام (ع) را پایان بخش این بخش از بحث قرار می‌دهیم:

موضوع گفتار ۲۰۷ خورشید بی غروب نهج البلاغه، تبیین حقوق متقابل مردم و حکومت هاست. در مقدمه، اشاری است به بحث حقوق و دو طرفه بودن آن در هر مورد، بی هیچ استثنا. در این گفتار بیشتر حقوق سیاسی و اهمیت آن مطرح است که اجرای درست آن- از دیدگاه امام (ع)- رمز بهروزی، پیروزی و کامیابی جامعه است. در بخشی از این گفتار، پس از تاکید بر اهمیت حقوق سیاسی نکته‌ای را امام (ع) یاد آور می‌شوند که در ژرفای آن می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

کشیدن بار سنگین ایجاد یک جامعه‌ی مدنی را تنها و تنها، گردهی یک ملت تواناست.

انقلاب فرهنگی

از موفقیت بزرگ دیگر امام (ع) می‌توان، با عنوان انقلابی فرهنگی در تاریخ اسلام یاد کرد. چه در عصر خلیفه‌ی اول و دوم رفته رفته به فتوحات نظامی و کشورگشایی، محوریت و اصالت داده شده بود، چنان که می‌رفت تا جهاد اسلامی، امتیاز خود را فراموش کند و انگیزه‌های مادی و غنیمت‌های جنگ همه چیز را تحت الشعاع قرار دهد.



در گفتارهای امام (ع) تأکید بر نفی وابستگی به جاذبه‌های اسارت آور مادی چنان مکرر است که نیازی به آوردن نمونه نیست.

از سوی دیگر، خلیفه‌ی دوم به دلیل کم بهره بودن از شناخت و عرفان اسلامی و قرآنی، میدان را به شخصیت‌های مشکوک‌ی چون کعب الاحبار سپرده بود. در نتیجه، معارف تورات - با تحریف‌هایی که در آن بود - در اندیشه و فرهنگ جامعه رسوخ پیدا کرده بود، چنان که هم اکنون نیز متون حدیثی و منابع تفسیری و تاریخی مسلمانان آکنده از اسرا ئیلیات است. در عصر درخشان امام (ع) میدان از کعب الاحبار ها گرفته شد و زلال معارف بعثت بار دیگر بر اندیشه و فرهنگ جامعه پرتو افکند. ارزیابی دقیق این ویژگی - در روزگار و عصر امیر مومنان - کار بسیار دشواری است، هر چند ارزش و اهمیت آن، به روشنی آفتاب است.

محور سوم چهره پردازی‌ها

محور سوم، از محورهای زمینی نقد سریال ... ضعف و تحریف، در چهره پردازی‌هاست.

از یکسو چهره‌های مثبت، بسیار محدود است و تنها به پردازش چهره‌ی ابن مسعود، مالک اشتر و عمار بسنده شده است، با تأکید بیشتر بر مالک. در حالی که چهره‌های زیادی در جبهه‌ی امام بوده‌اند که شماری چون اویس قرن و مقداد شناخته و پراوازه‌اند و شماری گمنام. پیش از این یاد آور شدیم که تنها هفتاد تن از مجاهدان بدر در صفین به شهادت رسیده‌اند.



از ابوذر پنداری، تا ابوذر غفاری

کوتاه سخت این که شمار زیادی از شخصیت‌ها مطرح نشده‌اند، شمار محدودی که مطرح شده‌اند نیز - گذشته از مالک اشتر که در مورد او نیز جای مناقشه هست - در پردازش چهره‌هاشان کوتاهی شده است. به ویژه در مورد ابوذر غفاری که ظلم بزرگی به جامعه - بابت معرفی کردن او - شده است. چهره‌ای که در سریال ... مطرح است، در واقع، ابوذر پنداری است، نه ابوذر غفاری.

نگارنده، به حکم وظیفه‌ی وجدانی، به تلاش ناچیزی در معرفی این قهرمان مظلوم تاریخ اسلام، دست زد و سلسله نوشتارهایی با عنوان شکوه تنهایی در سکوت ریزه، نتیجه‌ی این تلاش است که هم اکنون در مجله‌ی روز هفتم منتشر می‌شود. کسانی که ابوذر را در سریال امام علی (ع) دیده‌اند، با خواندن آن سلسله نوشتارها می‌توانند در مورد فاصله‌ی ابوذر پنداری - در سریال ... - با ابوذر غفاری داوری کنند. در بخشی از این نوشتار نیز، اشاره‌ای به شخصیت ابوذر از نگاه خوانندگان گذشته است.

کاش نویسنده و گرداننده‌ی سریال ... حداقل کتاب ابوذر غفاری - نوشته‌ی جوده السحار و ترجمه‌ی دکتر علی شریعتی را - یکبار با دقت مطالعه می‌کرد...

به هر حال در فرصت کنونی، شماری از تفاوت‌های دو ابوذر را بر می‌شمرم:

ابوذر پنداری، شخصیتی است عصبانی، بی‌منطق، جنجال‌آفرین، پر حرف و فاقد حرمت و پایگاه اجتماعی ...

ابوذر غفاری، شخصیتی است، عارف، ژرف اندیش، ساکت، متین، آگاه به زمان، وارسته

به اخلاق اسلامی، با منطق نیرومند و حرمت کم مانند در میان امت اسلام...

محور چهارم ضعف در فضا سازی

در فضا سازی ها نیز، کمتر توجهی به زمان و مکان رویدادها نشده است، در مثل:
در مسجد کوفه قِطام - که در میان عوام به قِطام مشهور است - از پشت پرده توجه ولید را
جلب می کند...

در حالی که همه می دانیم که در عرف آن زمان و مکان، صف زنها پشت صف مردها بوده
است.

نماز جماعت ها، همه فارسی و ایرانی بعد از عصر صفویه و قاجاریه و بعضاً جمهوری
اسلامی است. تنها کاستی آن فقدان پی افزودهای نماز پس از انقلاب است!
لباس ها، بیشتر مناسب آب و هوای مناطق معتدل یا سرد سیر است. در دومة الجندل،
جمعیت با صدای بلند صلوات می فرستند، سخنرانی ها هم همه، نشسته و درست مناسب با
زمان و مکان نویسنده و کارگردان است و ...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محور پنجم تخیل بی لگام و گزافه با مع علوم انسانی

تخیل بی لگام نویسنده و انعکاس آن در کار بازیگران نیز چنان است که مگو و می پرس.
بهتر بود که چنین سریالی به عنوان سریال قطام فراهم می شد و از مجموعه ای تخیلی، به
عنوان میدان تمرین های لازم برای مجموعه ای تاریخی استفاده می شد.

قطام - که اگر وجود خارجی داشته باشد - حضوری بسیار محدود داشته است که به
زحمت می توان در یکی دو قسمت، جایگاهی برای او منظور کرد. با تخیل بی لگام نویسنده،
در سراسر سریال حضور دارد، حضوری قیاس ناپذیر با هر شخص و شخصیت مثبت و منفی دیگر.



پی نوشتها

- ۱- خورشید بی غروب نهج البلاغه، شماره‌های ۶۲، ۱۳۰، ۱۴۸، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۹۲، ۳۱۳، ۵۵۱، ۹۳۹ نیز مراجعه شود به فرهنگ آفتاب، فتنه
- ۲- تاریخ طبری، وقایع سال ۳۰، صفحه ۲۸۴۵-۲۸۴۶
- ۳- در این زمینه تحلیل شادروان، استاد محمد تقی شریعتی در کتاب خلافت و ولایت در قرآن و سنت را ملاحظه فرمایید.
- ۴- کنز العمال، جلد ۱۳
- ۵- خورشید بی غروب نهج البلاغه، ۲۹۲
- ۶- همان، ۳۱۲، ۴۴۰، ۴۶۳، ۴۹۴. ضمناً مراجعه به جلد دوم تاریخ سیاسی اسلام، نوشته رسول جعفریان در این زمینه سودمند است.
- ۷- در جمع بندی اسناد تاریخی و حدیثی، به وضوح می‌توان دریافت که ابوذریه در دو موضع شخصی، سیاست عثمان و شیوه معاویه را مورد انتقاد قرار می‌داده است:

الف - عدول از کتاب و سنت

ب - عدول از اخلاق اسلامی با استناد به سیره عملی پیامبر که در سریال امام علی (ع) تنها به موضع دوم - به صورتی بسیار ضعیف - اشاره شد.

۸ - پیش از این تاریخ نیز بر خوردهای ابوذر، رنجش آور بوده است، اما می توان گفت: از این پس اختلاف با حاکمیت اوج گرفت.

۹ - الغدير، جلد ۸، صفحه ۳۰۵-۳۰۶

۱۰ - انساب الاشراف، صفحه ۵۴۲، نیز تذکرة الحفاظ، جلد ۱، صفحه ۱۸

۱۱ - سندهای این حدیث مکرر است، از جمله تاریخ الاسلام ذهبی، جلد ۲، وقایع

سال ۳۱

۱۲ - خورشیدی غروب نهج البلاغه، شماره ۲۲۰

۱۳ - الغدير، جلد ۸، صفحه ۳۰۲

۱۴ - در زمینه چگونگی حضور ابوذر در ربه و تفاوت اساسی آن با آنچه در سریال امام

علی (ع) دیدیم، به تفصیل در سلسله نوشتارهایی که با عنوان «شکوه تنهایی در سکوت ربه» بحث خواهد شد.

۱۵ - خورشیدی بی غروب نهج البلاغه، شماره ۲۹۲

۱۶ - در این زمینه نیز تحلیل شادروان استاد محمد تقی شریعتی را در کتاب خلافت و

ولایت در قرآن و سنت ملاحظه فرمایید.

۱۷ - خورشیدی بی غروب نهج البلاغه، شماره ۲۲

۱۸ - همان، شماره ۲۳



۱۹- همان، شماره ۵۰

۲۰- خطبه ۱۶ نهج البلاغه، نخستین سخن مولا (ع) است، پس از قبول خلافت و بیعت مردم. ترجمه آن گفتار در اینجا اندکی با ترجمه خورشیدی بی غروب... متفاوت است.

۲۱- اعیان الشیعه، شرح حال ضمراره

۲۲- بهره برداری های زشت معاویه از کرسی خطابه جمعه، پی آمدهای بسیار زیانباری داشت، از آن جمله، نماز جمعه تا مدت ها شکوه خود را از دست داد که خود موضوع پژوهشی است مهم و حساس.

۲۳- این وصیت در نهج البلاغه - نامه ۳۱- ثبت است.

۲۴- خورشیدی بی غروب نهج البلاغه، شماره های ۷۸، ۹۶، ۲۱۲، ۲۲۲، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴،

۴۴۵، ۴۴۶، ۵۱۳، ۵۴۶

۲۵- همان ۱۴۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شہزادہ گل خانہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عاشق